

## تعیین مراد از واژه مولا در حدیث غدیر با تکیه بر رویکرد صحابه

سید حسن موسوی اصل<sup>۱</sup>

### چکیده

مفهوم حدیث غدیر که در امامیه به عنوان یکی از مهمترین ادله خلافت امیرالمومنین علیه السلام شناخته می‌شود، سالیان متمادی مورد انکار اهل سنت واقع شده است. آنان بعد از پذیرش صدور حدیث، معنای «مولا» در متن حدیث را «ناصر» یا «محب» می‌انگارند. بی شک از مهمترین قرائن برای برداشت صحیح از کلام هر فرد، فهم مخاطبین و معاصرین گوینده از کلام است. چرا که هم از جهت زمان و هم از جهت جمع شواهد و قرائن، ایشان کامل‌ترین افراد برای تشخیص مراد گوینده هستند.

این نوشتار با توصیف و تحلیل شواهدی از برخوردهای اصحاب و معاصرین پیامبر در منابع اهل سنت، می‌کوشد تا برداشت اصحاب از این واژه را کشف کند. ضمناً نه فقط در خود واقعه غدیر بلکه بعد از آن نیز قضایایی رخ داده که نمایانگر فهم اصحاب از حدیث غدیر است.

پس از بررسی منابع بر محور شاهدیابی کشف می‌شود که واژه مولا برای مخاطبین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صریحاً معنای «اولویت در تصرف» را رسانده است.

### کلیدواژه‌ها

مولا، ولی، غدیر، امامت، ناصر، محب، اصحاب

\* دریافت: ۱۴۰۲/۵/۳؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰.

۱. پژوهشگر مرکز پژوهشی مرکز مطالعات امامت و ولایت و [mousaviasl.s.h@gmail.com](mailto:mousaviasl.s.h@gmail.com)

## درآمد

یکی از شبهاتی که امروزه در باب برخی از ادله امامت و ولایت امیرالمومنین علیه السلام وارد می‌سازند، معنای واژه «ولی» و هم خانواده‌های آن در آیه و حدیث ولایت و حدیث غدیر است. بیشترین بحث در معنای واژه «ولی» ذیل حدیث غدیر خودنمایی می‌کند. شبهه پردازان در این رابطه چند معنا برای واژه «مولا» در نظر می‌گیرند و این لفظ را تبدیل به مشترک لفظی کرده و برداشت معنای امامت و اولویت در تصرف را از حدیث غدیر انکار می‌کنند. در مقابل علمای شیعه این لفظ را مشترک معنوی می‌دانند. یکی از قرائن مهمی که در فهم آیات و روایات جایگاه ویژه‌ای دارد، فهم معاصرین و مخاطبین کلام است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بازگشت از حجة الوداع به امر خداوند متعال ولایت امیرالمومنین علیه السلام را در غالب خطبه‌ای گران و در شرایطی خاص بیان فرمودند. نقطه ثقل این کلام در جمله «من كنت مولا فلهذا علی مولا» است. این نوشتار درصدد بررسی واکنش‌های اصحاب پیامبر نسبت به این واقعه در همان زمان و حتی بعد از آن است تا با توجه به این قرائن، مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از این واژه روشن شود. و در این راستا تفاوتی بین مشترک لفظی یا معنوی بودن لفظ «مولا» نیست.

ضرورت بحث پیرامون دلیل غدیر، اهمیت آن برای شیعه در راستای اثبات ولایت امیرالمومنین علیه السلام است ولی در مقابل، این اهمیت سرشار با انکار مفرط اهل سنت مواجه شده و ایشان با قرائتی دیگر از این حدیث، آن را برای اثبات امامت امیرالمومنین علیه السلام کافی نمی‌دانند.

با توجه به اینکه امروزه تمام مقالات و نوشته‌های تخصصی، مساله محور شده‌اند و به ریز موضوعات می‌پردازند، تالیف مقاله‌ای پیرامون معنای واژه مولا در نظر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله امری لازم است. در علم هرمنوتیک مطرح می‌شود که معنای هر لفظ در اثر زمان ممکن است دستخوش تغییرات واقع شود. لذا فهم مشافهین پیامبر صلی الله علیه و آله که مورد خطاب ایشان واقع شده‌اند و معاصر حضرت بوده‌اند، در فهم الفاظ حجت است و قرینه‌ای بالاتر از آن برای فهمیدن معنای واژه «مولا» وجود ندارد. اختلاف در این است که آیا فهم مسلمین

غیر مشافهین پیامبر ﷺ از آیات قرآن و کلام حضرات معصومین علیهم السلام حجت می‌باشد یا خیر؟ اما قدر متیقن این است که فهم صحابه<sup>۱</sup> از کلام ایشان معنای روایت را واضح می‌سازد.

تک نگاره ای که به طور خاص در باب این موضوع قلم خورده باشد - بنا بر کاوش نگارنده - یافت نگردد. اما در اثرهای تخصصی عرصه امامت مرقوماتی وجود دارد. عالم جلیل القدر مرحوم میرحامد حسین در کتاب «عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار» جلد هشتم و نهم، سی وجه برای دلالت حدیث غدیر بر اینکه مقصود پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله از حدیث غدیر، ولایت و امامت امیرالمومنین علیه السلام است، ذکر می‌نماید که برخی از این قرائن نیز پیرامون فهم صحابه از حدیث می‌باشد. همچنین علامه امینی در کتاب «الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب» مناشدات و احتجاجات و اشعاری از صحابه درباره غدیر ذکر می‌نماید که دال بر همین مقصود است. اما آنچه در «عبقات الانوار» و «الغدیر» آمده، به صورت خاص قرینه یابی برای فهم اصحاب از واژه مولا نیست، بلکه تمام قرائن از جمله فهم اصحاب از حدیث را بیان نموده‌اند و به طور متمرکز روی فهم اصحاب و اهمیت آن در باب فهم حدیث بحث نکرده‌اند. این مقاله به توصیف و تحلیل برخورد صحابه نسبت به واقعه و حدیث غدیر می‌پردازد و برخی از تحلیل‌ها نیز در غیر این نوشتار ارائه نشده است.

## ۱. اجمالی از معناشناسی واژه مولا

بررسی اقوال برخی از علمای لغت پیرامون واژه‌های ولی، لازم است تا احاطه ای نسبی به معنای واژه مولا حاصل گردد. اصل این سه کلمه (ولی) می‌باشد. در این مقاله معنای واژه «مولا» مورد نظر است. برای تنقیح معنای آن باید به واژه «ولایت» که مصدر «مولا» و «ولی» که به گفته ارباب لغت هم معنای آن است نیز پرداخت. زبیدی در تاج العروس برای واژه «مولا» بیست و یک معنا ذکر می‌کند: «رب، مالک، سید، منعم، معتق، ناصر، محب، حلیف، صاحب و...». (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۳۱۱).

۱ بخاری از اصحاب صحاح اهل سنت صحابی را اینگونه تعریف کرده است: «وَمَنْ صَحَبَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَوْ رَأَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ» (صحيح البخاري؛ ج ۶؛ ص ۷۴)

از بررسی تفصیلی کتب ارباب لغت چندین نکته کلیدی استخراج شده است: یکم. فرقی نمی‌کند که معنای ماده (ول ی) «قرب» باشد و یا «حصول بدون فاصله دو چیز یا بیشتر» و استعاره از قرب بیاید، زیرا نشان از این دارد که استعمال این کلمه و مشتقات آن، چه اصالتاً و چه با استعاره، معنای قرب را درون خود دارند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۴۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۵۵).

دوم. ولی و مولا را به یک معنا دانسته‌اند و حدیث نبوی را به عنوان مثال آن ذکر می‌کنند: «أیما امرأة نکحت بغير إذن مولاه» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۳۲۳) و در ادامه آمدن حدیث به لفظ «ولیهها» را نیز شاهد بر هم معنا بودن این دو لفظ ذکر کرده‌اند. همین مطلب نیز در حدیث غدیر وجود دارد و در بعضی از الفاظ حدیث غدیر لفظ «ولیه» به جای لفظ «مولا» آمده است.

سوم. واژه مولا در موارد مختلفی استعمال می‌شود که با توجه به مقتضای حدیث تعیین می‌گردد (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۳۱۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۲۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۰۸). پس به نوعی مخاطبین هر کلام با توجه به اقتضای کلام و قرائن موجود، معنا و منظور از واژگان را متوجه می‌شوند. فهم مخاطبین هر کلام، مهمترین قرینه ای است که برای غیر مشافهین می‌تواند راهگشا باشد.

چهارم. مصادر مختلفی برای واژه مولا وجود دارد. به عنوان مثال «ولایت» با فتحه واو دال بر معانی نصرت، نسب و معتق است و «ولایت» با کسره واو دال بر معنای امارت است (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۲۲۸).  
پنجم. بسیاری از ارباب لغت نیز معنای «اولویت در تصرف» و «متولی امور» را معنای «ولی» دانسته‌اند (جوهری، ۱۳۷۶ش، ج ۶، ص ۲۵۲۹).

در مجموع با توجه به اقوال ارباب لغت می‌توان گفت هر آیه و حدیثی ممکن است با چندین معنا و مصداق معنایی که برای واژه «مولا» ذکر شده است، قابل تطبیق باشد. مطلب مهم، کشف معنای مقصود از جهت متکلم است. برای کشف معنای مقصود پیامبر گرامی اسلام ﷺ از «مولا» در حدیث غدیر برداشت مخاطبین و صحابه ایشان اهمیت بسیار دارد.

## ۲. اشتراک واژه مولا؛ لفظی یا معنوی

از جمله مباحثی که در این باب دیده نوازی می‌کند، بحث اشتراک واژه مولاست. اهل سنت در کتب کلامی خود آن را مشترک لفظی قلمداد می‌کنند و سپس با گردآوری قرائن، نظر به معنای ناصر یا محب در حدیث غدیر می‌دوزند. از سوی دیگر علمای شیعه آن را مشترک معنوی دانسته و اطلاق مولی به تمام موارد ذکر شده را به دلیل وجود یک معنای جامع در آنها می‌دانند (امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۵۱).

علما اصل اولیه در لغت را عدم اشتراک می‌دانند، چرا که به اعتقاد ایشان هر معنایی نیاز به وضع دارد و اصل، عدم وضع لفظ برای معنای جدید است. لذا اشتراک معنوی که حقیقتاً می‌توان گفت اصلاً اشتراک نیست، مطابق با اصل اولیه لغت است ولی اشتراک لفظی نیاز به اثبات وضع جدید دارد (امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۵۱). چه بسا همین مساله باعث شده است که ارباب لغت و علما تا جایی که ممکن بوده معنای جامعی را برای هر لفظ بیان می‌کردند یا به دنبال علقه‌ای بین تمام معانی بودند. ابن فارس در معجم مقاییس اللغه ماده (ول ی) را دال بر قرب می‌داند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۴۲) و راغب اصفهانی معنای آن را «حصول دو چیز یا بیشتر به گونه‌ای که بین آنها چیز دیگری فاصله نشود» دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۵۵).

درواجکی از علمای قرن ششم اهل سنت تفسیری مشهور به تفسیر زاهدی دارد. او ذیل آیه پانزدهم از سوره مبارکه حدید می‌نویسد: «قَوْلُهُ مَا وَآكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ؛ (الْمَوْلَى) فِي اللُّغَةِ مَنْ يَتَوَلَّى مَصَالِحَكَ فَهُوَ مَوْلَاكَ يَلِي الْقِيَامَ بِأَمْرِكَ وَيَنْصُرُكَ عَلَى أَعْدَائِكَ وَ لِهَذَا سَمَّى ابْنَ الْعَمْرِ وَالْمَعْتَقَ مَوْلَى» (موسوی لکهنوی، ۱۳۶۶ش، ج ۸، ص ۲۳۹). ایشان معنای مولا را «متولی مصالح» دانسته است و اطلاق مولا بر پسرعمو و معتق را از همین باب می‌داند و معنای نصرت را نیز از همین معنا استخراج می‌کند. یعنی این معانی را از مصادیق معنای «متولی مصالح» می‌داند. به همین ملاک باقی معانی را نیز می‌توان داخل در این معنای جامع دانست.

علامه امینی در الغدیر معنای واژه مولا را با توجه به سیری که در کتب لغت داشته،

«اولی بالشیء» می‌داند. او معتقد است این معنا در تمام معانی که برای مولا ذکر شده، با نوعی از عنایت ماخوذ گشته است و در حقیقت معانی متعدد مذکور در کتب لغات مصادیقی برای این معنای جامع هستند. دلیل این مطلب را می‌توان تبادر معنای «اولی» در اطلاق واژه «مولا» دانست (امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۵۰). ایشان همه معانی مذکور را با معنای جامع تطبیق می‌دهند و وجه عنایت در آنها را مذکور می‌دارد (همان، ج ۱، ص ۶۴۹).

مهمترین ثمره این بحث، نیاز به اقامه قرینه صارفه و معینه پیرامون استعمال مشترک لفظی است. کسانی که معتقد به اشتراک معنوی واژه مولا هستند، نیازی به قرینه یابی برای استعمال لفظ مشترک ندارند؛ از همین روی ورود به مباحث قرائن برای دلالت واژه مولا بر «اولی بالشیء» را ضروری نمی‌بینند. اما اهل سنت از جمله دهلوی با طرح بحثی دیگر، مجدداً نیاز به قرینه یابی برای شیعه را احیا می‌کنند. ایشان می‌گویند چه نیازی هست اولویت در واژه مولا را اولویت در تصرف بدانیم؟ بلکه مقصود پیامبر گرامی اسلام ﷺ از واژه مولا، «اولی بالمحبة» می‌باشد و جمله «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» را نیز گواه بر این مطلب می‌دانند (موسوی لکهنوی، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۹-۱۰). یعنی برای یک مصداق از «اولی بالشیء» که همان «اولی بالمحبة» باشد، قرینه می‌آورند و مشترک معنوی را حمل بر آن می‌کنند. لذا برای فهم صحیح معنای حدیث غدیر، قرینه یابی در باب مقصود پیامبر اسلام ﷺ از حدیث غدیر امری ضروری است.

### ۳. مناشدات و احتجاجات اصحاب

چندین مناشده و احتجاج بین اصحاب وجود دارد که مرتبط با خطبه غدیر است و می‌توان با دقت در محتوا و قرائن مقامی موجود در آنها مقصود کلام پیامبر گرامی اسلام ﷺ را متوجه شد.

یکم. در ایام جنگ صفین، امیرالمومنین علیه السلام نامه ای به معاویه نوشته و بوسیله اصبغ بن نباته برای او فرستادند. بین معاویه و اصبغ بن نباته مشاجره کوتاهی صورت گرفت. اصبغ به معاویه گفت که تو در صدد سلطنت هستی و خونخواهی

عثمان را بهانه قرار دادی. او در حضور سیزده تن از صحابه به حدیث غدیر احتجاج نمود و ابوهیریه را بر آن شاهد گرفت:

«يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أَحْلِفُكَ بِالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَبِحَقِّي حَبِيبِهِ الْمُصْطَفَى عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ إِلَّا أَحْبَبْتَنِي أَشْهَدْتَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟ قَالَ بَلَى شَهِدْتُهُ. قُلْتُ فَمَا قَالَ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ أَخْذُلْ مَنْ خَدَلَهُ. فَقُلْتُ لَهُ فَإِذَا أَنْتَ يَا ابا هُرَيْرَةَ؟ فَتَنَفَّسَ أَبُو هُرَيْرَةَ الصُّعْدَاءُ، وَقَالَ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». (خوارزمی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۰۶)

وقتی در مقام احتجاج بر سر سلطنت، حدیث غدیر مطرح می‌گردد، یعنی منظور از مولاد، امیر و سلطان است نه یاور و دوست! چرا که اگر خلافت و ولایت معاویه صحیح و شرعی بود، معنا نداشته که اباهیریه دشمنی غیر صحیح با امیر المومنین علی علیه السلام کرده باشد؛ زیرا که او تحت لوای خلیفه بر حق بوده است و اگر امیر المومنین علیه السلام مخالفتی با خلیفه بر حق داشته باشد، حمایت از معاویه دشمنی غیر صحیح با امیر المومنین علی علیه السلام محسوب نمی‌شود.

نکته قابل توجه این است که ابوهیریه با کلامش و دوازده نفر دیگر با عدم انکار خود، این کلام را قبول کرده‌اند. در حالی که اگر صرف محبت و یآوری را از این حدیث می‌فهمیدند و محل نزاع خونخواهی عثمان باشد، جا داشت حضار در مجلس معاویه، خطای امیر المومنین علی علیه السلام در عدم خونخواهی عثمان را به روی اصبع آورده و بگویند محبتی که پیامبر صلی الله علیه و آله بدان امر کرده بود تا جایی است که علی در مسیر حق باشد!

دوم. امام حسن مجتبی علیه السلام در جریان صلح معاویه خطبه ای خواندند که در مقام بیان حق امیر المومنین و اهل بیت علیهم السلام در امامت، مطالبی از جمله حدیث غدیر را بیان نمودند:

«وَقَدْ سَمِعْتُ هَذِهِ الْأُمَّةَ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَا وَلَّتْ أُمَّةٌ أَمْرَهَا رَجُلًا وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ، إِلَّا لَمْ يَزَلْ يَذْهَبُ أَمْرُهُمْ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَيَّ مَا تَرَكَوهُ. وَ سَمِعُوهُ يَقُولُ لِأَبِي: أَنْتَ مَتَى بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. وَ قَدْ رَأَوُهُ وَ سَمِعُوهُ حِينَ أَخَذَ بِيَدِ أَبِي بَغْدِيرِ خُمٍّ وَقَالَ لَهُمْ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ،



اللّٰهُمَّ وَاٰلِ مِنْ وَاٰلِهِ، وَ عَادٍ مِنْ عَادَاهُ. ثُمَّ أَمْرَهُمْ أَنْ يَبْلَغَ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ» (قندوزی، بی تا، ج ۳، ص ۳۶۹)

جمله «ما وُلِّتْ أُمَّةٌ أَمْرَهَا رَجُلًا...» صریحا دلالت بر این دارد که امام حسن علیه السلام در مقام نزاع امامت و خلافت هستند که بعد از آن به حدیث منزلت و غدیر در راستای اثبات حق احتجاج نموده‌اند. اگر مقصود از مولا، «ناصر»، «محب» و یا «اولی بالمحبه» بود، استدلال به آن برای خلافت امام صحیح نبود؛ مگر اینکه استشهاد امام را از باب اثبات افضلیت بدانیم. البته چنین توجیهی برای روایت بعید است، چرا که: اولاً در نظر اهل سنت حدیث منزلت هم اثبات کننده افضل الناس بودن نیست چون احادیث بسیاری هم درباره افضلیت دیگر خلفا و صحابه نقل می‌کنند. ثانیاً اگر منظور امام از حدیث غدیر را محب و ناصر بگیریم، این حدیث هم دلالت بر افضلیت نمی‌کند تا امام به آن استشهاد نماید، بلکه مانند بسیاری دیگر از صحابه که ناصر و محب هم بودند امیرالمومنین علیه السلام نیز ناصر و محب مومنین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود. پس این دو حدیث مستقلا امامت و خلافت حضرت امیرالمومنین را می‌رسانند.

سوم. معاویه در حج بانویی به نام دارمیه را احضار کرد و علت محبتش به امیرالمومنین علی علیه السلام و بغضش نسبت به خود را جویا شد. او در جواب، عدل علی و عقد ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به او در غدیر را علت محبت به او دانست و جنگ معاویه با علی علیه السلام را علت بغض خود نسبت به معاویه مطرح ساخت: «قالت: أما إذا أبيتَ فإني أحببتُ عليًّا على عدله في الرعيّة، و قسّمه بالسويّة، و أبغضتكَ على قتالِ من هو أولى بالأمرِ منك، و طلبك ما ليس لك، و واليتُ عليًّا على ما عقّد له رسول الله من الولاية يوم حُمّ بمشهدٍ منك...» (زمخشری، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۲)

«ولایت» در جمله «عقد له رسول الله من الولاية» باید با کسره واو باشد، چرا که اگر با فتحه واو خوانده شود، به گفته برخی از ارباب لغت به معنای نصرت است و در این صورت مولا به معنای ناصر می‌شود. واضح است که اگر کسی به فردی یاری برساند ممکن است محبتی نسبت به یاور در دل ایجاد شود، ولی اگر پیامبر صلی الله علیه و آله منصب یآوری را برای کسی قرار دهد و این یآوری در عالم خارج محقق نشده باشد، لزوما محبت او را در پی ندارد



تا دارمیه جحونیه علت محبتش را نصب ولایت برای علی در روز غدیر بدانند. اما اگر ولایت با کسره باشد به معنای اولی بالامر خواهد بود و همان ولایت نبی ﷺ را خواهد داشت که قطعا محبت و نصرت را نیز در پی دارد.

چهارم. عمرو بن عاص در جواب نامه ای از معاویه نوشت:

«وَأَمَّا مَا نَسَبْتَ أبا الحسنِ أَخا رسولِ اللهِ و وصيتهِ إلى البغيِّ و الحسدِ علی عثمان و سمیت الصحابة فسقةً، و زعمت أنه أشلاهم علی قتله، فهذا كذبٌ و غواية. و يحك یا معاویه، أما علمت أن أبا الحسنِ بذلَ نفسه بین یدی رسولِ اللهِ و بات علی فراشه؟! ... و قال فی یومِ غدیرِ حُم: «ألا من كنتُ مولاهُ فعليٌّ مولاهُ، اللهم و آلٍ من و آله، و عادٍ من عاداه، و انصُر من نصره، و اخذل من خذله» (خوارزمی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۰۰)

عمرو بن عاص در وصف امیرالمومنین ﷺ او را وصی پیامبر ﷺ خوانده و اینکه معاویه امیرالمومنین ﷺ را در برابر عثمان سرکش دانسته، او را وادار می‌کند تا ادله امامت امیرالمومنین ﷺ را اعم از نصوص یا ایجاد افضلیت نسبت به سایر صحابه خصوصاً عثمان بیان کند. یکی از این ادله حدیث غدیر است. اگر واژه مولاد معنای اولویت در تصرف را نرساند، منحصرًا باید به معنای ناصر یا محب باشد که در این صورت معنای افضلیت را نخواهد رساند. آنگاه وجهی برای استدلال عمرو بن عاص به این حدیث در راستای عدم سرکشی امیرالمومنین ﷺ در برابر عثمان نمی‌ماند.

پنجم. امام الحنابله احمد بن حنبل در کتابش روایت کرده است:

«جاء رَهْطٌ إلى عليٍّ بالرحبة، فقالوا: السلام عليك يا مولانا. قال: «و كيف أكونُ مولاكم و أنتم عرب؟ قالوا: سمعنا رسول الله ﷺ يقول يومَ غدیرِ حُم: من كنتُ مولاهُ فعليٌّ مولاهُ» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۳۸، ص ۵۴۱)

این روایت به وضوح می‌رساند که امیرالمومنین ﷺ و این گروه منظور از مولاد اولویت در تصرف دانسته‌اند، چرا که اگر معنای مولاد را ناصر و محب بدانیم، وجهی برای سوال امیرالمومنین ﷺ که «چطور من مولای شما باشم در حالی که شما عرب هستید؟» نمی‌ماند. چون عرب بودن دلیل ناصر و محب نداشتن نمی‌شود، اما عرب در زمان قدیم برتری خاصی

برای خود می دیدند. آنان به راحتی زیر بار فرمانبرداری کسی نمی رفتند، مگر اینکه قوه قاهره یا نص الهی آنها را ملزم به پذیرش چنین امری نماید. لذا اگر معنای مولارا اولویت در تصرف بدانیم، سوال ایشان وجیه و کاملاً بجای باشد.

ششم. در کتاب العواصم من القواصم اینگونه روایت شده است که امیرالمومنین علیه السلام از طلحه پرسید: در طلب چه هستی؟ او در پاسخ گفت: خونخواهی عثمان. امیرالمومنین علیه السلام نیز دعا کردند که خداوند آن کس را که بیشتر در قتل عثمان دخیل بود بکشد. سپس در ادامه فرازی از روایت غدیر را مطرح کردند و طلحه را جزو اولین بیعت کنندگان دانستند (ابن عربی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۵۴).

جمله «انت اول من بايعني» کاملاً فهم امیرالمومنین علیه السلام به عنوان یک صحابی از حدیث غدیر را واضح می سازد، چرا که بیعت در جواب محبت نیست، بلکه در جهت نصب امام و خلیفه است. و طلحه نیز به این مطلب اعتراضی نکرد.

هفتم. در کتاب فرائد السمطين جوینی که استاد ذهبی به شمار می رود، در مناشده ای از امیرالمومنین علیه السلام که بیش از دویست نفر از بزرگان صحابه و تابعین در مسجد حضور داشته اند، آورده است:

«... فأمر الله عزّ وجلّ نبيّه صلى الله عليه وآله أن يعلمهم ولاة أمرهم، وأن يفيسر لهم من الولاية ما فسر لهم من صلاتهم و زكاتهم و حجّهم، بنصبي للناس بغدير خمّ، ثمّ خطب، و قال: ... أيّها الناس أتعلّمون أنّ الله عزّ وجلّ مولاي و أنا مولى المؤمنين، و أنا أولى بهم من أنفسهم؟ قالوا: بلى يا رسول الله. قال: فمّ يا عليّ، فقمّت، فقال: من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه. فقام سلمان، فقال: يا رسول الله ولاء كما ذا؟ فقال: ولاء كولاى، من كنت أولى به من نفسه فعليّ أولى به من نفسه. فأنزل الله - تعالى ذكره - : (... اليَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...). الآية.

فكبر رسول الله و قال: الله أكبر، تمام نبوتی و تمام دین الله و لایة علیّ بعدی. فقام أبو بكر و عمر، فقالا: يا رسول الله هؤلاء الآيات خاصّة في عليّ؟ قال: بلى فيه و في أوصيائي إلى يوم القيامة...

...فقام زيد بن أرقم، و البراء بن عازب، و سلمان، و أبو ذر، و المقداد، و عمّار، فقالوا:

نشهد لقد حفظنا قول رسول الله، وهو قائم على المنبر وأنت إلى جنبه، وهو يقول: «أيها الناس إن الله عز وجل أمرني أن أنصب لكم إمامكم والقائم فيكم بعدي ووصيي وخليفتي، والذي فرض الله عز وجل على المؤمنين في كتابه طاعته، ففرن بطاعته طاعتي، وأمركم بولايته...»

أيها الناس قد بينت لكم مفزعكم بعدي وإمامكم ووليكم وهاديكم، وهو أخي علي بن أبي طالب، وهو فيكم بمنزلتني فيكم، فقلدوه دينكم، وأطيعوه في جميع أموركم، فإن عنده جميع ما علمني الله من علمه وحكمته» (حموي جويني، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۴-۳۱۶)

در این مناشده چندین قرینه بر اینکه مقصود از واژه مولاد، امارت و خلافت است وجود دارد:

- جمله «أن يفتر لهم من الولاية ما فسر لهم من صلاتهم و زكاتهم و حجهم، بنصبي للناس بغدير خم» به وضوح منظور پیامبر ﷺ از ولایت را می‌رساند، چرا که واژه نصب صریح در مقام امارت است و در موارد دیگر نیز به این واژه اشاره می‌شود.
- در جمله «تمام نبوتی و تمام دین الله ولایة علی بعدی» قید «بعدی» این را می‌رساند که منظور ایشان از ولایت، دوستی و محبت نبوده، بلکه امارت و خلافت بوده است چرا که محبت به قید «بعدی» نیاز ندارد.

- شهادت زید بن ارقم و عده ای از اصحاب به جملاتی که از پیامبر ﷺ شنیده بودند: «أيها الناس قد بينت لكم مفزعكم بعدي وإمامكم ووليكم وهاديكم، وهو

- جمله «إن الله عز وجل أمرني أن أنصب لكم إمامكم والقائم فيكم بعدي ووصيي وخليفتي...». نیز با وجود واژه نصب، وصی و خلیفه، صریح در مقام امامت است و در پی مناشده امیر المومنین علیه السلام وارد گشته است.

هشتم. امیر المومنین علیه السلام در شورای شش نفره قطعاً و متواتراً به حدیث غدیر مناشده کردند. یکی از روایات آن را ابن حاتم شامی در الدر النظیم نقل کرده است:

«... أنشدكم بالله أ منكم من نصبه رسول الله يوم غدیر خم للولاية غیري؟» قالوا:

اللهم لا! (ابن مردويه، بی تا، ص ۱۳۲).

در این روایت ضمن جایگاه بیان روایت که جایگاه تعیین خلیفه است، واژه «نصب» صریح در معنای خلافت و امارت واژه «مولا» است.

نهم. جمله عمر:

«عن الحافظ الدارقطني عن عمر، و قد جاءه أعرابیان یختصمان، فقال لعلی: اقض بینهما، فقال أحدهما: هذا یقضي بیننا؟ فوثب إليه عمر وأخذ بتلبیه و قال: ویحك ما تدری من هذا؟ هذا مولای و مولی کل مؤمن، و من لم یکن مولاه فلیس بمؤمن» (طبری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۳۰)

اگر منظور از مولا محبت و نصرتی باشد که بین عموم مسلمین جاری است، عدم آن باعث نفی ایمان نمی‌شود؛ بلکه اصلاً با توجه به اختلافات و کینه‌ورزی‌های موجود بین صحابه نمی‌توان به این مطلب پایبند بود و برخی از این اختلافات نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم بوده و ایشان نفی ایمان ننموده‌اند. پس یقیناً مراد از مولویت ثابت‌ه در این روایت، خلافت و امامت است. دهم. ابن عباس بعد از ذکر واقعه غدیر می‌گوید: «فوجبت والله فی رقاب القوم» (ابن مردویه، بی تا، ص ۲۴۰).

از این جمله به همراه قسم فهمیده می‌شود که غدیر معنایی غیر از آنچه مسلمین تا کنون می‌دانستند دارد پس قطعاً مراد خلافت بوده است نه محبت و نصرت. چرا که محبت و نصرت امیرالمومنین علیه السلام قبل از غدیر هم بر همگان روشن بود. یازدهم. صدور حدیث در واقعه جنگ یمین:

«عن ابن عباس عن بُرَیْدَةَ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى الْيَمَنِ، فَرَأَيْتُ مِنْهُ جَفْوَةً، فَقَدِمْتُ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَذَكَرْتُ عَلَيْهِ فَتَنَقَّصْتُهُ. فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ يَتَغَيَّرُ وَجْهَهُ فَقَالَ: يَا بُرَیْدَةُ أَلَسْتَ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قُلْتُ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» (نسائی، ۱۴۰۶ق، ص ۹۹)

روایت «من كنت مولا..». غیر از غدیر که به صورت عام وارد شده است، در مواقع دیگر و به طور خصوصی‌تر نیز توسط پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیان گشته است. در جنگ یمین عده‌ای از جمله بریده از تقسیم غنائم توسط امیرالمومنین علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت می‌برند. پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب ایشان جمله «من كنت مولا فعلى مولا» را می‌فرماید. طبعاً در

جواب سعایت از امیرالمومنین علیه السلام، صرف ناصر بودن و محب بودن کارساز نخواهد بود، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله توجه به مقام ولایت و امارت می‌دهند و مرتبه ولایت است که حاکم بر همه نظرات شخصی است. با اینکه مورد غدیر، متفاوت با مورد این روایت است، اما این روایت کاملاً در لفظ بسان روایت غدیر است و مقصود از استعمال مولاد در غدیر راهم نمایان می‌سازد، چون قول به تفاوت معنا در دو روایت وجود ندارد و جمع آوری هم خانواده روایی یکی از راههای فهم متن و دلالت روایات است.

دوازدهم. ابوهیره بعد از روایت کردن واقعه غدیر می‌گوید: «هذه آخرُ فریضه اوجب الله علی عباده» (امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۶۲).

این جمله می‌فهماند که رسول الله صلی الله علیه و آله موردی را بیان کرده‌اند که پیش از آن تبلیغ نفرموده‌اند و قطعاً این معنا با خلافت سازگار است چرا که محبت و نصرت را سابقاً بیان نموده بودند.

سیزدهم. به کار بردن واژه نصب درباره حدیث غدیر:

روایاتی وجود دارد که امیرالمومنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام و عمر بن الخطاب واژه نصب را درباره معرفی امیرالمومنین علیه السلام در غدیر به کار برده‌اند و چندی از این روایات پیش از این بیان شد و قطعاً این موضوع، معنای خلافت را می‌رساند نه نصرت و محبت (امینی، همان، ص ۶۶۱).

#### ۴. اشعار اصحاب

یکم. امیرالمومنین علیه السلام در نامه ای به معاویه شعری انشاد نموده‌اند که در آن می‌فرمایند: پیامبر در روز غدیر ولایت خودش را برای من بر شما قرار داد.

«وَأَوْجِبَ لِي وَوَلَايَتُهُ عَلَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ»

(امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۱۰)

قطعاً ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله که عیناً برای امیرالمومنین علیه السلام قرار داده شده است فراتر از محبت و نصرت و بلکه اولویت در تصرف بوده است.

دوم. حسان بن ثابت در اشعاری سروده است:

«يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ بِخُمْ وَأَسْمِعَ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا»

يقول: فَمَنْ مَوْلَاكُمْ و لِيُكْمِمْ  
 إلهك مولانا و أنت و ليئنا  
 فقال له: قم يا عليُّ فإنني  
 فقالوا ولم يُبدوا هناك التعاميا  
 و لم تر متا في الولاية عاصيا  
 رَضِيْتُكَ من بعدي وليا و هاديا»  
 (ابن مردويه، بی تا، ص ۱۲۱)

این ابیات به خوبی نشانگر معنای ولایتی است که پیامبر در روز غدیر برای امیرالمومنین علیه السلام قرار داد، همانطور که خداوند مولویت دارد، امیرالمومنین علیه السلام نیز «ولی»، «مولا» و «هدایتگر» است.

سوم. اشعار قیس بن عباد انصاری نیز کاملا مشهود است که امیرالمومنین علیه السلام را امام دانسته و آن را به سبب خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر دانسته است.

«و عليّ إمامنا و إمامٌ  
 يوم قال النبيُّ: من كنت مولا  
 لسوانا أتى به التنزيلُ  
 هُ فهذا مولاه خطبٌ جليلُ»  
 (سبط بن جوزی، بی تا، جلد ۱، ص ۳۹)

چهارم. محمد بن عبدالله حمیری نیز در شعر خود می‌گوید که مردم نصب امیرالمومنین علیه السلام در روز غدیر را فراموش کردند و واژه نصب به صراحت معنای «مولا» را منحصر در اولویت در تصرف می‌کند.

«تناسوا نصبه في يوم حُم  
 من الباري و من خير الأنام»  
 (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۷۳، ص ۳۴۳)

## ۵. رفتار اصحاب

یکم. در تفسیر آیه «سال سائل بعذاب واقع» ذکر کرده‌اند که شخصی به نام حارث بن نعمان بعد از شنیدن روایت غدیر از خداوند خواست تا اگر سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله حق است از آسمان سنگ یا عذاب نازل شود و از قضا سنگی بر سر او فرود آمد. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۳۵)

اگر صرفا مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله محبت امیرالمومنین علیه السلام بود، قطعاً حارث بن نعمان طلب عذاب از خداوند نمی‌کرد چرا که محبت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به امیرالمومنین علیه السلام

واضح بوده است و اینکه امیرالمومنین علیه السلام محب و یا ناصر مردم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، امر سنگینی برای پذیرش نبوده است

دوم. امیرالمومنین علیه السلام بعد از اینکه با اصحاب به حدیث غدیر مناشده نمودند و عده ای نیز تایید نمودند که سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر را شنیده اند، ابوالطفیل نفسش آرام نشد تا زید بن ارقم نیز اعلام داشت که حدیث را شنیده است.

«أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمَّا نَاشَدَ الْقَوْمَ بِحَدِيثِ الْغَدِيرِ فِي الرَّحْبَةِ شَهِدَ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ بِأَنَّهُمْ سَمِعُوهُ مِنْهُ: قَالَ أَبُو الطُّفَيْلِ: فَخَرَجْتُ وَكَأَنَّ فِي نَفْسِي شَيْئًا فَلَقِيْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمٍ فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ كَذَا وَكَذَا. قَالَ فَمَا تُنْكِرُ؟ قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ لَهُ ذَلِكَ.» (مقدسی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۷۴)

با توجه به اینکه ابوالطفیل از شیعیان امیرالمومنین علیه السلام بوده است، قطعاً در روایت ایشان تردید نمی‌کند. بلکه به گفته علامه امینی آنچه موجب تعجب او شده است، معنای با عظمت حدیث بوده است. با وجود اینکه همه از عرب اصیل و از اصحاب پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بوده اند، یا باید اکثر مردم این حدیث را شنیده باشند یا مانعی وجود داشته باشد که آن را روایت ننموده باشند. پس وقتی زید بن ارقم او را مطمئن نمود که این حدیث را شنیده است، ابوالطفیل دانست که هواهای نفسانی و شهوات مانع شهادت مردم بر این مطلب شده است و قطعاً چنین رفتاری از ابو الطفیل با معنای ناصر و محب از روایت سازگاری ندارد چرا که این دو معنا نسبت به همه افراد جامعه جریان دارد.

سوم. ترس از بیان روایت غدیر:

در چند روایت می‌توان آثاری از تقیه و ترس از بیان این روایت را مشاهده نمود (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۳۲، ص ۲۹). تقیه از مردم عراق به خاطر نفاق و گوناگونی عقاید آن، تقیه از مردم شام به خاطر عداوت با امیرالمومنین علیه السلام و ترس از بیان روایت غدیر نزد سعد بن ابی وقاص، همه نشانگر معنایی با عظمت از حدیث غدیر است که همان معنای امامت و خلافت است، چرا که معنای ناصر و محب در همه افراد جامعه جاری بوده است.

چهارم. نفرین امیرالمومنین علیه السلام:

امیرالمومنین علیه السلام در جریان رکبان و رحبه، کسانی را که کتمان شهادت نسبت به حدیث



غدیر کردند، نفرین فرمودند و آنها دچار برص یا ارتداد و بلایای دیگر شدند (سیوطی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۸، ص ۲۳۶). این رفتار ایشان از دو جهت معنا را مشخص می‌کند. اولاً اینکه فردی از عقلای عالم نمی‌پذیرد که این بلایا در قبال انکار محبت و نصرتی باشد که بین همه مومنین جاری است. ثانیاً انکار شهادت قطعا برای چیزی بوده است که به طور مساوی بین همه مردم وجود نداشته، بلکه فضیلت خاصی برای امیرالمومنین علیه السلام بوده است.

پنجم. تبریک عمر بن خطاب در روز غدیر:

«... فقال له عمر بن الخطاب بخ بخ لك يا ابن أبي طالب أصبحت مولاي ومولى كل

مسلم...» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۲۳۳)

قطعا تبریک عمر به امیرالمومنین علیه السلام به این خاطر نبوده که محب و ناصر مومنین است، چرا که تا آن زمان نیز همین گونه بوده است و این ماجرا شانیت تبریک ندارد. بلکه این تبریک به خاطر منصب خلافت و امامت است.

### نتیجه گیری

مهمترین قرینه موجود در باب غدیر که مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله را از خطبه اش روشن می‌سازد، فهم اصحاب و معاصرین پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. با توجه به رفتار، اشعار و اقوال صحابه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله منظور از «مولا» و «ولی» در روایت غدیر «اولویت در تصرف» است. این نتیجه فارغ از اینکه لفظ «مولا» و «ولی» مشترک معنوی باشند یا مشترک لفظی، ثمربخش است، چرا که با چندین قرینه از مخاطبین و مشافهین پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اتخاذ شده است و ایشان با وجود تمامی قرائن و با همان ادبیات پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فهمی از روایت ایشان داشته‌اند.

### فهرست منابع

ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقیق محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، جلد ۵  
ابن عساکر، علی بن حسن بن هبة الله (۱۴۱۵ق)، *تاریخ دمشق*، تحقیق: عمرو بن غرامه عمروی، بی جا، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ اول، جلد ۷۳  
ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب

- الاعلام الاسلامی، چاپ اول، جلد ۶
- ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی (بی تا)، مناقب علی بن ابی طالب، قم، دارالحدیث
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، جلد ۱۵
- ابوبکر بن عربی (۱۴۰۵ق)، العواصم من القواصم، تحقیق: شیخ محب الدین الخطیب، قاهره، مکتبه السنه، چاپ اول
- احمد بن حنبل (۴۲۱ق)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرنؤوط - عادل مرشد، بی جا، مؤسسة الرسالة، چاپ اول
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، جلد ۱۵
- امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق)، الغدیر فی کتاب السنه و الادب، قم، مرکز الغدیر، چاپ اول، جلد ۱
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان، تحقیق: ابن عاشور، ابی محمد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، جلد ۱۰
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ش)، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، جلد ۶
- حموی جویی، ابراهیم بن محمد (بی تا)، فرائد السمطین، بی جا، مؤسسة المحمودی، جلد ۱
- خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۱۱ق)، المناقب، تحقیق: شیخ مالک محمودی، بی جا، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ دوم
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، چاپ اول، جلد ۱
- زمخشری، محمود بن عمر (بی تا)، ربیع الابرار و نصوص الاخیان، بی جا، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، جلد ۳
- سبط ابن جوزی، یوسف بن قزوغلی بن عبدالله (بی تا)، تذکرة الخواص، بی جا
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۶ق)، الجامع الکبیر، تحقیق: مختار ابراهیم الهائج - عبد الحمید محمد ندا - حسن عیسی عبد الظاهر، قاهره، الأزهر الشریف، چاپ دوم، جلد ۱۸
- طبری، محب الدین (۱۴۲۸ق)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، قم، دار کتاب الإسلامی، چاپ اول، جلد ۱
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (بی تا)، ینایع الموده لذوی القربی، بی جا، دارالاسوه للطباعة و النشر
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، جلد ۲۰
- مقدسی، محمد بن عبدالواحد (۱۴۲۱ق)، الاحادیث المختاره، تحقیق: عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دار خضر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ چهارم، جلد ۲
- موسوی لکهنوی، میرحامد حسین (۱۳۶۶ش)، عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار، اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین، چاپ دوم، جلد ۸
- نسایی، احمد بن شعیب (۱۴۰۶ق)، خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، تحقیق: احمد میرین البلوشی، کویت، مکتبه المعلا، چاپ اول